

آینه پژوهش ۱۹۸۰
سال سی و سوم، شماره ششم.
بهار و اسفند ۱۴۰۱

نکته حاشیه یادداشت

۲۶۱-۲۶۷

رسول جعفریان | جویا جهانبخش

اندر تعریف صحیفه پنجم از کتاب صحائف العالم
«همی هر کسی هر سو آتش فروخت ...» از فردوسی نیست

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اندر تعریف صحیفه پنجم از کتاب صحائف العالم

صحائف العالم یک اثر دایرة المعارفی از فروغ اصفهانی فرزند بهجهت (تبریز ۱۲۲۳) و از همراهان عباس میرزا و فرزندش فریدون میرزاست، که به عربی و فارسی در موضوعات مختلف نوشته است. (در باره فروغ الدین اصفهانی بنگرید: مجمع الفصحاء، ۱۲۱۵/۵ - ۱۲۱۶). نسخه ای که از (بخشی از) این کتاب در اختیار بود (صحائف العالم)، نسخه مجلس، ۲۵۹ «خویی» ص ۳۳ - ۳۵ شامل صحیفه پنجم کتاب و «در بیان ملل و ادیان مختلفه و بیان اصول و فروع ملت ناجیه اسلامیه» است. دفتر اول (از صحیفه پنجم)، دو باب دارد. باب اول «در بیان ملل و ادیان مختلفه» و «باب دوم در بیان ملت اسلام مذاهب منشعبه از او». در باب اول از یهودیه و عیسویه و دیگر ادیان قبل از اسلام سخن می گوید. سپس، باب دوم در باره ملل اسلامی آغاز شده و همان ابتدا یادی از سید کاظم رشتی دارد که مطلبی «در یکی از رساله های خود می گوید» و او عیناً آن را نقل می کند. نویسنده در یادکرد از فرق اصلی، از هفت فرقه اند یاد کرده و به تعریف هر یک از آنها می پردازد: معتزله، جبریه، صفاتیه قدریه، خوارج، مرجئه، وعیدیه، شیعه. تعریف هر یکی در دو سه سطر دنبال می شود و در باره شیعه در صفحات ۴۱ به بعد، به همان سبک، شرحی ارائه می گردد. اینها، فرقه هایی هستند که در اصول با یکدیگر اختلاف دارند. و اما در فروع، بحث را از ص ۴۴ آغاز کرده، از دو دسته مجتهدین و اهل اخبار یا اصحاب الاحادیث آغاز می کند. ضمن بحث از اهل تسنن از فرقه «چهار یاری» یاد کرده از عناوینی مانند ناصبی و رافضی شرحی می دهد. (ص ۴۶). به مناسبت از مناظرات یاد کرده و متن رساله حُسنیه را در اینجا می آورد. (ص ۴۷ - ۵۹). سپس از اصحاب رأی و اجتهاد سخن گفته به اختصار از مذهب حنفی و شافعی یاد کرده است. بعد از آن از «علمای متأخرین شیعه» یاد کرده از مقدس اردبیلی و شیخ بهایی و جناب میرزا ابوالقاسم قمی، و شیخ المشایخ شیخ احمد احسائی [و پیدا است که دل بسته او سید کاظم رشتی است] یاد کرده، اما می افزاید: «لکن در این عصر رجوع علما

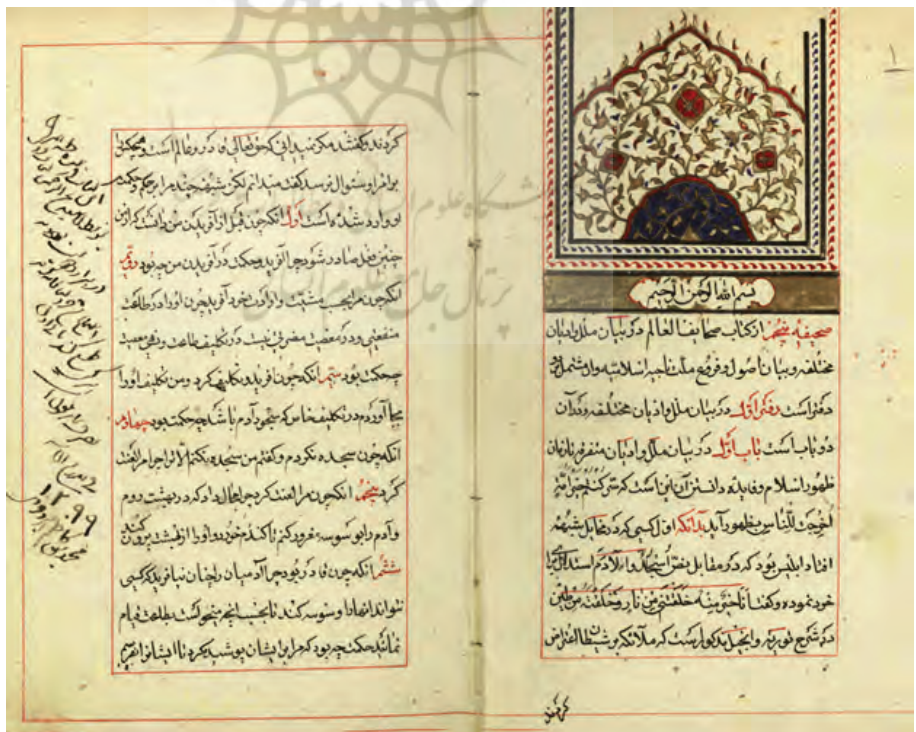
و مجتهدین غالب به تصانیف دو نفر از متبحرین متأخرین است که اغلب کتب آنها در دار الطباعه انطباع یافته در دست خواص و عوام انتشار دارد. اول آخوند ملامحمد باقر مجلسی که فهرستی از تألیفات او بدست می دهد (ص ۶۰). عالم «دویم، آخوند ملامحسن المتخلص بالفیض الکاشانی» است که «خود ایشان رساله در بیان تفصیل کتب مولفه خود نوشته، عبارته ایراد می شود تا این که طالبان هر مطلبی، به تفصیل کتب ایشان از قرار این فهرست ها رجوع نمایند». سپس عینا رساله او را در فهرست تألیفاتش می آورد. (تا ص ۷۴).

مؤلف، سپس اشاره ای به مسأله ریاضت دارد و آن را وسیله ای برای وصل کردن «وجود ظلمانی خود» به «مقام نور الانوار اعلی علیین» دانسته است. همزمان از اهمیت اجتهاد، و نیز تقلید برای کسی که «مستضعف» است سخن گفته، از کسانی که از «شریعت» فاصله گرفته اند، نکوهش می کند. (ص ۷۵). در اینجا، به مناسبت به نقد صوفیان پرداخته چند حدیث، از محدثان از جمله احادیث نقل شده در حدیقه الشیعه می آورد. (ص ۷۶). این قسمت کتاب طولنی است. تبصرة العوام هم منبعی برای برخی مطالب ضد صوفیان است و او کتاب را به سید مرتضی رازی نسبت می دهد. بعد از آن از سلسله صوفیه یاد می کند و برخی از باورهای آنان را می آورد. (ص ۷۹). یکی از باورها را این می داند که «شخص سالک بعد از حصول مرتبه وصول، تکلیفات شرعیه از او ساقط می شود». (ص ۸۳). بخشی از سهام ماره را که از «شیخ علی کوچک صاحب کتاب در المنثور از نواده های شهید ثانی» می داند، علیه صوفیه نقل می کند که حکایتی است که برای او در سفر به دمشق پیش آمده است. (ص ۸۴). مطالبی هم در این باره از علامه حلی از کشف الحق، و نیز سید مرتضی رازی! در تبصرة العوام می آورد. (ص ۸۵). انتقاد از این سخن متصوفه است که «اذا ظهرت الحقائق بطلت الشرایع». عبارتی از گلشن راز، و همین طور شعری از ملای رومی که اشتباهی را متوجه حضرت موسی (ع) می کند، و نیز سخنی از عطار در «جوهر ذات» محل انتقاد او قرار می گیرد. (ص ۸۷). از جمله «تعشق این جماعت است با پسران امر» (ص ۸۹). وی مطالبی از مناقب العارفین که «تألیف یکی از معتقدان ایشان» است نقل و به عنوان گواه خود بر عقاید نادرست صوفیه ذکر می کند. (ص ۹۳). شماری از کلمات مشایخ صوفیه را علیه رافضیه به عنوان گواه ضد شیعه بودن آنان آورده است (ص ۹۹). منبع وی کتاب تنبیه الغافلین از ملامحمود بن محمدعلی بن محمد باقر مجلسی است. (ص ۹۹). مؤلف در اینجا، می گوید، اگر «کلام جمیع علما را اگر تفحص نمایی هیچ کدام خالی از ایراد و تعرض عقلا نیست». سپس برخی از مطالب فلسفی و... شماری از علما را نیز که منافی با توحید است نقل کرده است. از جمله مطلبی سید مرتضی، شیخ طوسی، ملا احمد اردبیلی در حاشیه خفزی، مجلسی در صراط النجاة، آقا جمال خوانساری در حاشیه بر حاشیه قدیم، و آخوند ملا احمد نراقی در کتاب مشکلات العلوم که در باره معاد مطلبی دارد (ص ۱۰۱). حتی «آخوند ملامحسن کاشانی مطالبی در الکلمات المکنونه دارد که ظاهر آنها خلاف ملت و شریعت است». (ص ۱۰۲). اعتقاد شیخ صدوق

به سهو النبی را هم به عنوان مثال دیگر آورده است. همین طور مطلبی از شیخ بهاء الدین محمد عاملی در منظومه نان و حلوا که اگر معنای حقیقی را مراد کرده باشد، «مجسمه است و کفر». یا آنچه در باره «تعشق» گفته است «کل من لم یعشق الوجه الحسن» (ص ۱۰۳).

راه درست چیست؟ نویسنده می گوید: سه طریقه است، طریقه اولی، طریقه متشرعه است، و در تعریف آن مطالبی از قدوة العلماء السالکین حاجی سید کاظم رشتی می آورد (ص ۱۰۴). این متن بسیار مفصلی است شامل عقاید و اخلاق و بحث از امام زمان (ع) و علائم ظهور که تا صفحه ۱۶۷ ادامه دارد. پس از آن طریقه متفلسفه است در سه بخش تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن (ص ۱۶۷). این بحث تا پایان صحائف العالم در صفحه ۱۹۶ تمام می شود. ظاهراً از طریقه سوم بحثی نشده است. این اثر را می توان به عنوان نمونه ای از کتابی که در این دوره در باره ملل و نحل نوشته شده، یاد کرد.

رسول جعفریان



«همی هر کسی هرسو آتش فروخت ...» از فردوسی نیست

گفته می شود (نگر: یشتها، تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداود، ج: ۱، بمبئی: آنجمن زرتشتیان ایرانی. و آنجمن ایران لیگ، ۱/ ۵۰۹) که آریائیان، در زمان های دور، مردگان خود را در آتش می سوزانیده اند. چنان که هندوان از زمان بسیار قدیم تا به امروز آتشی انبوه آفروخته و در آن نفت یا روغن پاشیده مردگانشان را در آن می سوزانند و خاکسترش را به آب می دهند، گویا ایرانیان نیز در عهد باستان با هندوان در این سنت شریک بوده اند. ... از خود اوستا مفهوم می شود که در قدیم ایرانیان لاشه های مردگان را می سوزانیده اند. ... در وندیداد از جرم سوزانیدن لاشه. که از منظر سنت زردشتی رسمی است اهریمنی. سخن رفته و از تکلیف شخص دین داری که خود دیده است مرده را در آتش می سوزانند یاد شده است؛ و از همین جا برمی آید که سوزانیدن مردگان در عصر تدوین وندیداد نیز هنوز امر غریب و دور از ذهن و فوق العاده نادری نشده بوده است.

در بیٹی الحاقی که در بعض نسخ متأخر شاهنامه ی فردوسی آمده است، به باور مأسوف علیہ استاد ابراهیم پورداود (نگر: یشتها، تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداود، ج: ۱، بمبئی: آنجمن زرتشتیان ایرانی. و آنجمن ایران لیگ، ۱/ ۵۰۹) اشارتی هست به این سنت کهن سوزانیدن اجساد؛ و آن بیٹی، این است:

همی هر کسی هرسو آتش فروخت یکی خسته بست و یکی کشته سوخت

(شاهنامه، ابوالقاسم طوسی متخلص به فردوسی، به سعی و اهتمام: کپتان ترنیر مکان، کلکته، ۱۸۲۹ م، ۴ / ۲۱۰۶).

البته اصل بیٹی یادشده، آن سان که طابع انگلیسی شاهنامه در اوایل سده نوزدهم میلادی نیک متوجه بوده (نگر: شاهنامه، به سعی و اهتمام: کپتان ترنیر مکان، کلکته، ۱۸۲۹ م، ۱ / ۸)، از گرساسب نامه ی آسدی طوسی است؛ ولی مأسوف علیہ پورداود، نه به تذکار طابع شاهنامه در

پیشگفتارش تَوْجُّهُ کرده، و نه به اندراج بیت در بخش مُلَحَقَات شاهنامه، و آن را به عنوان گفته فردوسی مورد استناد و اشتیهاد قرار داده است.

صَبِطُ بَیْت، در گرشاسب نامه و ویراسته زنده یاد استاد حبیب یغمائی، از این قرار است:

همی هرکس از ترس (نسخه بدل: هرسو) آتش فروخت
یکی خسته بست و یکی کشته سوخت

(گرشاسب نامه، حکیم ابونصر علی بن أحمد آسدی طوسی، به اهتمام: حبیب یغمائی، چ: ۲، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۴ ه.ش.، ص ۳۹۴، ب ۲۸).

خطای پورداود در نسبت دادن بیت یادشده به شاهنامه فردوسی، با استناد به وی در منابعی دیگر نیز (نگر: لغت نامه دهخدا، ذیل «دخمه»؛ و: اوستا. گهن ترین سرودها و متنهای ایرانی، گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، چ: ۱۸، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۴ ه.ش.، ص ۲ / ۹۸۲؛ و: شاه نامه ها، سیروس شمیسا، چ: ۱، تهران: انتشارات هروس، ۱۳۹۶ ه.ش.، ص ۴۷۳. هایش؛ و: نقد کم عیار. نقدی بر آراء ارباب معرفت و أصحاب قلم، آمین یاری، چ: ۱، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۹ ه.ش.، ص ۱۵۷) تکرار گردیده است.

باری، مُلْتَفِت باید بود که این بیت، از فردوسی نیست؛ و در باب نسبت آن، بر نوشته پورداود تکیه نباید کرد.

خَلَطُ بَیْت های گرشاسب نامه با بیت های شاهنامه، از باب قرابتی که میان دو کتاب هست (/ مُشَابَهَاتِ وَزْنی و زبانی و سبکی و موضوعی و ...)، بسیار رُخ داده است و بسا بیت های آسدی که این جا و آن جا به نام فردوسی بزرگ بازخوانده شده.

در خود لغت نامه دهخدا، ذیل «براهیم»، نخستین شاهدهی که آورده اند، این است:

بزرگی که با آسمان همبر است ز نسلِ براهیم پیغمبر است

و آن را از «فردوسی» دانسته اند.

این بیت، از شاهنامه نیست. از گرشاسب نامه آسدی است، در ستایش «شاه بودلف»؛ و در آن جا، بدین صَبِطُ تَبْت افتاده است:

بزرگی که با آسمان همبرست ز تخمِ براهیم پیغمبرست

(گرشاسب نامه، حکیم ابونصر علی بن أحمد آسدی طوسی، به اهتمام: حبیب یغمائی، چ: ۲، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۴ ه.ش.، ص ۱۵، ب ۵).

جدویا جهان بخش